

راهبردهای توسعه آموزش عالی کشور در برنامه سوم توسعه



علی اکبر صالحی
دانشیار دانشکده مهندسی مکانیک
دانشگاه صنعتی شریف

آموزش عالی محور اصلی توسعه است و از این رو، نیازمند توجه بنیانی و برنامه‌ریزی مبتنی بر توانمندیهای ذاتی خود است. چه، توسعه آموزش عالی به صورت موزون در نهایت امر می‌تواند توسعه پایدار موزون و منطقی کشور را در پی آورد. این نوشتار، با نگاهی گذرا به دو تجربه برنامه‌های اول و دوم و نقش آفرینی آموزش عالی در این دو برنامه، راهبردهای آموزش عالی را در طی برنامه سوم توسعه مورد بحث قرار می‌دهد. در این خصوص، نوشتار ابتدا به تحولات آماری آموزش عالی می‌پردازد و در طی آن، توجهی از وضعیت موجود از حیث گسترش کمی به دست می‌دهد. در بخش بعدی، رسالتهای آموزش عالی و سازگاری با تحولات قرن آینده مورد بحث قرار گرفته است.

مقدمه

درسهایی از برنامه اول و دوم توسعه

دو دوره تجربه عملی در اداره امور کشور در چهارچوب برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارای ره‌آوردهای گرانبهایی است که قطعاً در برنامه سوم اثرگذاری مثبت خود را نشان خواهد داد. در این رهگذر، مدیریت آموزش عالی به‌نوبه خود در طی حدود نه‌سالی که از برنامه‌های یادشده می‌گذرد (برای اولین بار پس از انقلاب) بیشتر هم و تلاش خود را در تمسک به راهکارهای اجرایی ترسیم شده و تحقق اهداف تعیین شده در آنها مبدول داشته است. ارزیابی کلی که از این دو برنامه می‌توان داشت این است که با وجود تجربه اندکی که در برنامه‌ریزی توسعه با استفاده از عوامل بومی در کشور وجود داشته است و اینکه تعیین اهداف کمی و رسالتهای آموزش عالی در آن بدون پشتوانه متقن اطلاعاتی از سایر بخشهای ذی‌ربط بوده است ولی به‌رحال باید اذعان داشت که حداقل در بعد اجرایی نسبت به تحقق اهداف کمی ترسیم شده در آنها به‌طور نسبی موفق بوده‌ایم و البته، تا حدودی نیز بسترسازیهایی مربوط به امر کیفیت از قبیل توسعه فضاهای کالبدی و ازدیاد تعداد اعضای هیات علمی نیز تحقق یافته است؛ هرچند که میزان رشد تعداد اعضای هیات علمی و هرم مربوط به مراتب علمی آنان چندان رضایت بخش نبوده است. به‌طور کلی می‌توان درسهایی را که از برنامه‌های اول و

دوم توسعه گرفته شده است به شرح موارد زیر برشمرد:

- ۱- کمبود تجربه بومی در تدوین برنامه اول توسعه؛ هرچند که پیش از انقلاب اسلامی چندین برنامه توسعه پنجساله با کمک کارشناسان خارجی تدوین شده بود.
- ۲- فقدان یک طرح کامل و فرابخشی در خصوص برآورد منطقی و قابل قبول از نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور؛
- ۳- نبود نگرش صحیح به جایگاه تشکیلاتی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و عدم توجه به حوزه اختیارات قانونی و دامنه مسؤلیتی آن و به‌عبارت دیگر، پذیرفتن ضمنی تعدد مراجع تصمیم‌گیری؛
- ۴- برقرار نکردن تناسب صحیح بین رسالتهای تعیین شده برای آموزش عالی و اعتبارات مورد نیاز آنها. این امر سبب شده است تا پس از گذشت حدود ۹ سال مشکل به‌صورت مزمن در آید؛
- ۵- عدم عنایت به ماهیت و هویت استقلال طلبانه و آزاداندیشانه دانشگاهها و نبود حمایت کافی معنوی و مادی از کادر هیات علمی، فعالیتهای فرهنگی و فوق برنامه دانشجویی؛
- ۶- عدم توجه به ایجاد تمهیدات لازم برای برقراری روابط طبیعی بین مراکز خدماتی و تولیدی با دانشگاهها و مراکز پژوهشی. به‌عبارت دیگر، نبود پیش‌بینیهای لازم در ایجاد انگیزه و ترغیب لازم برای شناسایی مشکلات در بخشهای دیگر و سفارش آنها در قالب

طرح‌های تحقیقاتی به دانشگاهها و مراکز پژوهشی؛

۷- نبود درک صحیح از نقش محوری آموزش عالی در توسعه. به دیگر سخن، تلقی نقش آموزش عالی به‌عنوان یک نقش خدماتی به جای یک نقش مهم و مؤثر زیربنایی؛

۸- تعیین نشدن خطوط کلی و اساسی در تبیین مرزهای دانش و نیازهای فن‌آوری کشور و تکلیف حکومتی به دانشگاهها در حرکت برای دستیابی به آنها؛

۹- عدم تعیین صحیح و دقیق شاخصهای کمی و کیفی و تبیین اهمیت نقش آنها و توجه به ضرورت برقراری یک ارتباط معنی‌دار بین آنها.

حقیقت این است که در خصوص تحقق اهداف کمی آموزش عالی از یک منظر کلی تا حدودی موفق بوده‌ایم و در این راستا براساس شاخصهای تعریف شده جهانی در وضعیت نسبتاً قابل قبولی قرار داریم ولی نتوانستیم متناسباً نسبت به ارتقای شاخصهای عمده کیفیت، موقعیت لازم را کسب کنیم.^[۱] از این رو در طی جلسات متعددی که در خصوص نقد برنامه‌های اول و دوم توسعه و تعیین راهبردهای لازم برای برنامه سوم توسعه در وزارت فرهنگ و آموزش عالی تشکیل شده بود نظر عمومی و تأکید کلی بر این امر قرار گرفت که کلاً محور اصلی برنامه‌ریزی توسعه در برنامه سوم توسعه در بخش آموزش عالی، باید مبتنی بر تعریف شاخصهای اصلی و عمده کیفیت و تلاش در تمهید زمینه‌های ضروری در جهت ارتقا و رسیدن به حدهای تعیین شده و مطلوب آنها باشد. ناگفته نماند که توجه به امر کیفیت در برنامه سوم به مفهوم غافل‌بودن از توسعه کمی نیست. نکته دیگر آنکه همان‌گونه که در جمع‌بندی درسهای برگرفته از برنامه‌های اول و دوم توسعه اشاره شد از آنجا که تصویر روشن و دقیقی از نظام اقتصادی و اجتماعی کشور نداریم لذا هرگونه پیش‌بینی در این بخشها به شدت بستگی به درآمدهای مالی دولت دارد. با توجه به اینکه این درآمدها به نوبه خود تابعی از فراز و نشیبهای اقتصاد جهانی و افت و خیزهای روابط سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی است از این رو تعیین اهداف کمی در بهترین شرایط، در موقعیتی قابل تأمل و تردید خواهد بود.

تحولات آماری آموزش عالی ایران بعد از انقلاب و مقایسه تطبیقی آن با آمار جهانی

در این بخش، آمار آموزش عالی کشور در سال ۱۳۷۵-۷۶ و مقایسه آن با سال ۵۸-۱۳۵۷ به‌طور اختصار آمده است. هدف عمده از آرایه این آمار توجه به این حقیقت است که در فاصله بیست سال بعد از انقلاب تحولات چشمگیری در بخش آموزش عالی بخصوص در ابعاد کمی ایجاد شده است. براساس آمار سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ تعداد کل فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور تا آن زمان حدود ۵۸۷ هزار و

۸۹۴ نفر بوده است که این عدد براساس سرشماری مجدد سال ۱۳۷۵ به یک میلیون و ۵۰۰ هزار و ۸۰۷ نفر رسید. به‌عبارت دیگر، نظام توانست در یک دوره دهساله به اندازه دو برابر نیروی متخصصی که قبلاً در طول پنجاه سال تأمین شده بود تربیت کند. بر همین روال می‌توان از بهبود چشمگیر شاخص تعداد دانشجو در ازاء هر صد هزار نفر جمعیت صحبت کرد که این شاخص نیز از عدد حدود ۵۰۰ نفر به عددی حدود ۲۰۰۰ نفر رسیده است. شاخصهای دیگری از قبیل اصلاح هرم دانشجویی به عبارتی، توسعه معقول دوره‌های تحصیلات تکمیلی و راه‌افتادن دوره‌های دکترای تخصصی و نیز گسترش مراکز آموزش عالی در سطح کشور به گونه‌ای که در تمامی استانهای کشور حداقل یک دانشگاه دولتی داشته باشیم - که این امر به نوبه خود از مصادیق بارز بسط عدالت اجتماعی است - از دستاوردهای ارزشمند بخش آموزش عالی است. در ابعاد کیفیت نیز دستاوردهایی حاصل شده است ولی نه چندان متناسب با رشد ابعاد کمی. سؤالی که در اینجا می‌توان مطرح کرد این است که آیا اختلاف مانسبت به تحولات چشمگیر آموزش عالی در جهان کمتر شده است یا خیر؟ براساس آخرین بررسی که سازمان علمی - فرهنگی ملل متحد (یونسکو) انجام داده است، از نیمه دوم قرن بیستم تحول شتاب‌داری در توسعه آموزش عالی در جهان پدید آمده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت آموزش عالی به سمت آموزش عالی همگانی به پیش می‌رود. در دو دهه اخیر تعداد ثبت‌نام کنندگان دانشگاهی در جهان بیش از دو برابر شده است. به عبارت دیگر، تعداد دانشجویان از ۲۸ میلیون نفر در سال ۱۹۷۰ به حدود ۴۷ میلیون نفر در سال ۱۹۸۰ رسیده است و از آن پس به ۵۸ میلیون نفر در سال ۱۹۸۸ و در حال حاضر این عدد بیش از ۶۱ میلیون نفر می‌باشد.^[۲] در این رهگذر باید توجه نمود که بیشترین رشد مربوط به کشورهای در حال توسعه بوده است؛ به گونه‌ای که برای مثال تعداد دانشجویان در بخش وسیعی از آفریقا (sub-sahara) معادل ۸ برابر و در آسیای شرقی، حیطه اقیانوس آرام و کشورهای عربی ۶ برابر و در امریکای لاتین و منطقه کارائیب ۴/۵ برابر و در آسیای جنوبی دو برابر شده است.^[۲] هر چند این رشدها بسیار قابل توجه هستند ولی از یک منظر دیگر می‌توان گفت که هنوز مطلوب نیستند. به‌عبارت دیگر، در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ درصد دانشجویان جهان در گروه سنی ۱۸-۲۳ از ۸/۵ درصد به ۱۳ درصد ارتقا یافت ولی این درصد در سال ۱۹۹۰ برای کشورهای پیشرفته حدود ۳۷/۹ درصد و برای کشورهای در حال رشد ۶/۹ درصد بوده است. بنابراین، باید گفت که توفیق ادامه تحصیل جمعیت جوان در گروه سنی ۱۸-۲۳ در کشورهای پیشرفته حدوداً پنج برابر بیش از توفیق ادامه تحصیل در کشورهای در حال توسعه است. این عدد برای ایران حدود ۱۴ درصد است که حدود دو برابر

جدول ۱ - روند رشد تعداد دانشجویان (بخش دولتی) [۴۳]

سال تحصیلی	۵۷-۵۸		۷۵-۷۶	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
دوره تحصیلی	۵۸۸۷۱	۳۴	۸۵۱۶۵	۱۴/۷
کاردانی	۹۸۹۱۷	۵۶/۳۰	۴۱۸۶۹۲	۷۲/۳
کارشناسی	۶۳۴۰	۳/۶	۲۶۸۳۲	۴/۶
کارشناسی ارشد	۱۰۳۰۲	۶	۳۹۸۳۷	۷
دکترای حرفه‌ای	۱۱۵۵	۰/۷	۸۵۴۴	۱/۵
دکترای تخصصی	۱۷۵۵۸۵	۱۰۰	۵۷۹۰۷۰	۱۰۰
جمع				

جدول ۲ - روند رشد تعداد فارغ‌التحصیلان (بخش دولتی) [۴۳]

سال تحصیلی	۵۶-۵۷		۷۴-۷۵	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
دوره تحصیلی	۱۹۸۶۷	۵۰/۲	۲۱۵۸۲	۲۶
کاردانی	۱۷۲۹۷	۴۳/۷	۴۹۲۹۶	۵۹/۱
کارشناسی	۱۳۴۳	۳/۴	۴۸۹۱	۵/۹
کارشناسی ارشد	۱۰۶۷	۲/۷	۶۱۸۴	۷/۴
دکترای حرفه‌ای	۳۴	۰/۰۸	۱۴۳۲	۱/۷
دکترای تخصصی	۳۹۶۰۸	۱۰۰	۸۳۳۸۵	۱۰۰
جمع				

حد متوسط مربوط به کشورهای در حال رشد است ولی در عین حال از درصد مربوط به کشورهای پیشرفته فاصله بسیار دارد. در جدولهای ارائه شده، وضعیت آموزش عالی از حیث توسعه‌های کمی مورد اشاره قرار گرفته است. البته، برای برنامه سوم توسعه چنین مقرر شده است که به ارتقاء کیفیت توجه ویژه شود و آهنگ رشد کمی در دانشگاههای دولتی حضوری در مقطع کارشناسی تقریباً کند شود و بیشتر هم این دانشگاهها بر اصلاح هرم دانشجویی و رسیدن به اندازه‌های مطلوب شاخصهای کیفی باشد که امید می‌رود با همفکری، همدلی و هماهنگی کلیه دست‌اندرکاران نظام آموزش عالی و بخشهای مرتبط به آن این آرزو نیز برآورده شود.

تحقق چنین امری، آموزش عالی را در چنان جایگاه مطمئنی قرار خواهد داد که می‌توان امیدوار بود که در آینده نه چندان دور در جهت تولید علم قدمهای اولیه را با استواری بردارد. در خصوص گسترش کمی دانشجویان در طول برنامه سوم توسعه، توصیه به گسترش دوره‌های کاردانی و کارشناسی ناپیوسته از طریق دانشگاه جامع علمی-کاربردی و نیز توسعه دانشگاه پیام نور است. همان‌گونه که در جدولهای ارائه شده ملاحظه می‌شود، متأسفانه درصد کاردانی از کل جمعیت دانشجویی کشور در مقایسه با اغلب کشورهای جهان درصد مناسبی نیست که باید این درصد در طول برنامه سوم به سرعت اصلاح شود.

رسالتهای، خط‌مشی‌ها و راهبردهای اساسی آموزش عالی در ایران اسلامی و در آستانه ورود به قرن آینده منابع انسانی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین ذخایر یک ملت، نقش عمده‌ای

جدول ۳ - توزیع اعضای هیأت علمی تمام‌وقت (بخش دولتی) [۴۳]

مرتب علمی	۵۷-۵۸		۷۵-۷۶	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
استاد	۶۴۰	۶/۳	۶۰۰	۳
دانشیار	۹۹۰	۱۰/۳	۱۳۱۷	۶/۶
استادیار	۲۹۷۴	۳۱	۷۴۸۴	۳۷/۶
مربی	۳۷۸۷	۳۹/۶	۹۷۹۳	۴۹/۲
مربی آموزشیار	۱۲۲۴	۱۲/۸	۷۱۲	۳/۶
جمع	۹۵۷۹	۱۰۰	۱۹۹۰۶	۱۰۰

جدول ۴ - توزیع نیروی بیکار متخصص کشورهای مختلف جهان [۶۵]

نام کشور	سال	فوق لیسانس و بالاتر	لیسانس	فوق دیپلم	کل
آمریکا	۱۹۹۶	۲۱۲	۵۰۹	۱/۶۵	۱/۸۸۶
انگلستان	۱۹۹۶	۱۵۷/۰	-	۱۰۲/۶	۲۶۰
استرالیا	۱۹۹۵	۱۱/۲	۳۴/۴	۱۷۷/۱	۲۲۲/۷
کانادا	۱۹۹۶	۱۳۵	-	۵۲۹	۶۶۴
ایتالیا	۱۹۹۴	۳	۱۲۲	۱۷	۱۴۱
مکزیک	۱۹۹۶	-	-	-	۱/۶۷۷
ژاپن	۱۹۹۶	۲۷۰	-	۳۵۰	۶۲۰
ایران	۱۹۹۶	۴/۲۷۳	۳۷/۵۳۲	۱۶/۳۳۸	۵۸/۱۴۵
ترکیه	۱۹۹۲	۰/۴۵۵	۳/۴۵۰	۵/۲۷۳	۹/۴۷۸
قبرس	۱۹۹۶	۰/۱۰۵	۰/۸۳۹	۱/۰۰۴	۱/۰۰۵

جدول ۵ - درصد توزیع دانشجویان به تفکیک مقاطع تحصیلی [۶۵]

نام کشور	سال	فوق لیسانس و بالاتر	لیسانس	فوق دیپلم	جمعیت
آمریکا	۱۹۹۰	۱۳	۴۹	۳۸	۱۰۰
انگلستان	۱۹۹۲	۱۴	۵۶	۳۰	۱۰۰
فرانسه	۱۹۹۱	۱۰	۶۷	۲۳	۱۰۰
آلمان	۱۹۹۱	۰	۸۸	۱۲	۱۰۰
استرالیا	۱۹۹۳	۱۲	۴۴	۴۴	۱۰۰
کانادا	۱۹۹۳	۶	۴۵	۴۹	۱۰۰
مصر	۱۹۹۳	۱۶	۸۴	۰	۱۰۰
ایتالیا	۱۹۹۳	۲	۹۷	۱	۱۰۰
نیجریه	۱۹۹۸	-	-	-	-
برزیل	۱۹۹۳	-	۱۰۰	-	۱۰۰
آرژانتین	-	-	-	-	-
مکزیک	۱۹۹۳	۴	۹۶	-	۱۰۰
ژاپن	۱۹۹۱	۳	۷۷	۱۹	۱۰۰
ایران	۱۹۹۳	۱۶	۷۱	۱۳	۱۰۰
کره جنوبی	۱۹۹۳	۶	۶۹	۲۵	۱۰۰
چین	۱۹۹۳	۲	۳۵	۶۲	۱۰۰
ترکیه	۱۹۹۳	۵	۷۲	۲۳	۱۰۰
هندوستان	۱۹۹۰	۱۱	۸۸	۱	۱۰۰
مالزی	۱۹۹۰	۴	۵۲	۴۴	۱۰۰
اندونزی	۱۹۹۲	۰	۳۹	۶۱	۱۰۰
قبرس	۱۹۹۳	۱	۱۴	۸۵	۱۰۰
ایران	۱۹۹۶	۱۰	۷۴	۱۶	۱۰۰

جدول ۶- توزیع دانشجویان به تفکیک سطوح تحصیلی [۶۵]

کشورها	سال	دانشجو درصد	جمعیت کشورها (هزار نفر)	دانشجویان		
				فوق لیسانس و بالاتر	لیسانس	فوق دیپلم
آمریکا	۱۹۹۰	۵۵۱۳	۲۴۸،۷۱۰	۱،۸۴۷،۲۴۰	۶،۶۸۱،۸۹۲	۵،۱۸۱،۰۱۸
انگلستان	۱۹۹۲	۲،۷۰۷	۵۶،۴۶۷	۲۱۹،۸۷۶	۸۵۵،۸۰۴	۴۵۲،۷۰۹
فرانسه	۱۹۹۱	۳،۲۵۰	۵۶،۶۲۵	۱،۸۴،۳۶۴	۱،۲۳۷،۲۹۸	۴۱۸،۶۴۵
آلمان	۱۹۹۱	۳،۰۵۸	۶۱،۰۷۲	-	۱،۶۳۹،۴۶۳	۲۲۸،۰۲۸
استرالیا	۱۹۹۳	۵،۴۱۸	۱۷،۸۹۲	۱۱۳،۶۴۳	۴۳۰،۲۰۴	۴۲۵،۵۲۵
کانادا	۱۹۹۳	۶،۹۷۳	۲۸،۸۴۷	۱۱۶،۶۸۶	۹۰۲،۴۵۴	۹۹۲،۳۴۵
مصر	۱۹۹۳	۱،۰۰۹	۶۱،۴۵۲	۱۰۰،۶۰۹	۵۱۹،۵۳۶	-
ایتالیا	۱۹۹۳	۲،۹۴۵	۵۷،۱۰۴	۴۰،۱۹۱	۱،۶۲۸،۷۱۵	۱۳۰،۴۴۳
نیجریه	۱۹۸۹	۲۰۴	۸۸،۵۱۴	-	-	-
برزیل	۱۹۹۳	۱،۰۸۶	۱۴۶،۸۲۶	-	۱،۵۹۴،۶۶۸	-
آرژانتین	۱۹۸۷	۲،۳۱۵	۳۲،۶۱۶	-	-	-
مکزیک	۱۹۹۳	۱،۶۷۲	۸۱،۲۵۰	۵۴،۹۱۰	۱،۳۰۳،۳۶۱	-
ژاپن	۲۰۳۰۹	۲،۳۰۹	۱۲۵،۵۷۰	۹۸،۶۵۰	۲،۲۳۶،۴۴۹	۵۶۴،۰۴۴
ایران	۱۹۹۳	۷۸۷	۵۵،۴۷۳	۷۰،۳۲۳	۳۱۰،۶۰۹	۵۵،۶۲۳
کره جنوبی	۱۹۹۳	۴،۲۳۶	۴۴،۶۰۹	۱۰۳،۹۷۴	۱،۳۱۲،۱۲۵	۴۷۳،۶۲۶
چین	۱۹۹۳	۳۹۷	۱،۱۳۳،۶۸۲	۱۰۶،۷۷۱	۱،۵۹۸،۵۹۲	۲،۷۹۹،۸۵۲
ترکیه	۱۹۹۳	۲،۰۲۴	۵۶،۴۷۳	۶۰،۰۲۰	۸۲۱،۲۸۵	۲۶۱،۷۷۸
هندوستان	۱۹۹۰	۵۲۳	۸۴۶،۳۰۳	۴۶۹،۰۶۳	۳،۸۹۸،۶۶۳	۵۷،۵۲۱
مالزی	۱۹۹۰	۸۰۵	۱۷،۵۶۷	۴،۹۸۱	۷۳،۷۲۷	۶۲،۷۰۴
اندونزی	۱۹۹۲	۱،۰۰۱	۱۷۹،۳۷۹	-	۶۹۸،۷۸۱	۱،۰۹۶،۶۷۲
قبرس	۱۹۹۳	۱،۰۹۵	۶۱۵	۶۹	۹۷۴	۵،۶۸۹
ایران	۱۹۹۶	۱،۶۱۰	۶۰،۰۵۵	۹۶،۰۸۱	۷۱۸،۳۸۱	۱۵۲،۳۲۶

جدول ۷- شاخصهای جمعیتی و اقتصادی در کشورهای نمونه [۶۵]

کشورها	سال	جمعیت	جمعیت فعال	نسبت ۳ به ۴ (درصد)	نیروی متخصص	نسبت ۴ به ۶ (درصد)	فوق دیپلم	نسبت ۶ به ۸ (درصد)	لیسانس و بالاتر	نسبت ۱۰ به ۶ (درصد)
انگلستان	۱۹۹۶	۵۸،۹۱۴،۰۰۰	۲۷،۷۶۴،۳۷۴	۴۷	۶،۳۲۴،۱۸۵	۲۳	۲،۵۲۲،۸۵۵	۴۰	۳،۸۰۱،۳۳۰	۶۰
فرانسه	۱۹۹۶	۵۶،۶۲۷،۰۲۶	۲۲،۵۳۷،۸۰۶	۴۰	۴،۹۸۵،۷۸۰	۲۲	۲۹۷،۰۸۰	۶	۴،۶۸۸،۷۰۰	۹۴
آلمان	۱۹۹۵	۸۲،۱۴۰،۰۰۰	۴۷،۲۹۶،۰۰۰	۵۸	۸،۸۵۵،۰۰۰	۱۹	۳،۷۸۴،۰۰۰	۴۳	۵،۰۷۱،۰۰۰	۵۷
استرالیا	۱۹۹۵	۱۷،۸۹۳،۴۲۳	۸،۳۳۶،۱۰۰	۴۷	۴،۰۴۰،۴۰۰	۴۸	۲،۸۰۸،۵۰۰	۷۰	۱،۲۳۱،۹۰۰	۳۰
کانادا	۱۹۹۶	۲۸،۸۶۴،۷۶۱	۱۵،۱۴۵،۴۰۰	۵۳	۷،۲۷۹،۴۰۰	۴۸	۴،۶۵۳،۹۰۰	۶۴	۲،۶۲۵،۵۰۰	۳۶
ایتالیا	۱۹۹۶	۵۷،۵۱۰،۰۰۰	۲۲،۸۵۲،۰۰۰	۴۰	۲،۳۰۷،۰۰۰	۱۰	۱۵۲،۰۰۰	۷	۲،۱۵۵،۰۰۰	۹۳
ژاپن	۱۹۹۶	۱۲۶،۱۰۰،۰۰۰	۶۳،۲۳۰،۰۰۰	۵۰	۱۹،۳۶۰،۰۰۰	۳۱	۷،۸۳۰،۰۰۰	۴۰	۱۱،۵۳۰،۰۰۰	۶۰
ایران	۱۹۹۶	۶۰،۰۵۵،۰۰۰	۱۶،۰۲۷،۰۰۰	۲۷	۱،۵۰۰،۷۶۶	۹	۵۸۹،۵۵۶	۳۹	۹۱۱،۲۱۰	۶۱
کره جنوبی	۱۹۹۶	۴۵،۶۰۸،۰۰۰	۲۰،۷۹۵،۰۰۰	۴۶	۴،۱۸۰،۰۰۰	۲۰	۰/۰	-	۴،۱۸۰،۰۰۰	۱۰۰
اندونزی	۱۹۹۶	۱۹۹،۴۴۴،۰۰۰	۱۵۴،۴۶۴،۷۶۳	۷۷	۳،۹۰۹،۰۰۱	۳	۲،۰۲۰،۳۲۸	۵۲	۱،۸۸۸،۶۷۳	۴۸
قبرس	۱۹۹۲	۱۰،۳۰۷،۰۰۰	۲۶۶،۵۷۹	۳	۶۰،۲۷۸	۲۳	۲۶،۴۲۱	۴۴	۳۳،۸۵۷	۵۶

پرورش نیروهای مستعد و متفکر در تولید علوم و گسترش مرزهای دانش و کسب فن آوری است. در اینجاست که نقش و اهمیت آموزش عالی به عنوان مرجع اصلی تأمین نیروی متخصص بخشهای مختلف جامعه و همچنین بستر سازی فرهنگی از طریق بالا بردن سطح دانش عمومی و برآورده ساختن نیازهای معنوی جویندگان تحصیل، نمایان می شود.

آموزش عالی محل تولید و انباشت دانش و ابزار اصلی انتقال موارث

در توسعه جوامع بشری دارد. انسانها عوامل اصلی در تولید سرمایه های مادی از منابع طبیعی هستند و با ایجاد سازمانهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مناسب، راه توسعه ملی را - به مفهوم عام - هموار می سازند. بنابراین، کشوری که قادر به ارتقای سطح علمی، فرهنگی و مهارت افراد جامعه خود نباشد و نتواند از آنها در ساختارهای اساسی خود بهره برداری نماید، قادر نخواهد بود به رشد و توسعه و تعالی برسد. در عصر حاضر، توسعه کشور مدیون توانایی در شناسایی، جذب و

فرهنگی بشر شمرده می‌شود و برای آن در جامعه «دانش مدار» فردا نقش روزافزونی پیش‌بینی شده است. در جامعه فردا، قدرت بین جوامعی که «دانش پیشرفته» را در اختیار دارند تقسیم خواهد شد و بدین اعتبار است که برخی آموزش عالی و پژوهش را، از ارکان اصلی تضمین‌کننده امنیت ملی در قرن آینده دانسته‌اند. در ایران اسلامی رسالت‌های آموزش عالی با توجه به شرایط ویژه فرهنگی، اجتماعی و محیطی کشور و انتظارات جامعه اسلامی به مراتب از آنچه امروزه در سطح بین‌المللی برای آموزش عالی تعریف می‌شود فراتر می‌رود. به عبارت دیگر، نقش دانشگاهها در یک جامعه اسلامی رسیدن به قله رفیع علم در بستر معنویت و ارزشهای مذهبی است، «العلم والدین توأمان ان افتراقا احترقا».

با عنایت به مطالب ذکر شده، رسالت‌های آموزش عالی را می‌توان به چهار دسته اصلی زیر تقسیم کرد: [۷]

- ۱- شناخت، توسعه و نشر معارف اسلامی و موارث فرهنگی؛
- ۲- شناخت، توسعه و ارتقای علوم، فنون و معارف بشری و رسیدن به مرحله تولید علم و گسترش مرزهای دانش؛
- ۳- تربیت و توسعه منابع نیروی انسانی مرکزی، متخصص و ماهر و به تبع ارتقای دانش و فرهنگ عمومی؛
- ۴- مشارکت در توسعه پایدار فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه. برای تحقق رسالت‌های فوق، خط مشی‌ها و راهبردهای اساسی (کلان) زیر توصیه می‌شود:
- ۱- انجام دادن اصلاحات ساختاری منطبق با نیازها و ضرورت‌های روز در مراکز آموزش عالی در نظام آموزش عالی؛
- ۲- محور قراردادن پژوهش به عنوان اساسی‌ترین راه نیل به خودکفایی علمی، فرهنگی و فنی؛
- ۳- نهادینه کردن امر پژوهش در برنامه‌ریزیهای درسی؛
- ۴- ارتقای کیفی آموزش عالی؛
- ۵- توسعه کمی آموزش عالی و فراگیر کردن آن در جامعه به منظور نایل به هدف «آموزش برای همه» عمدتاً از طریق دانشگاه‌های پیام نور، علمی-کاربردی و مشارکت مردمی؛
- ۶- توسعه و تعمیق ارتباط دانشگاه با جامعه و بخش‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی (دانشگاه در خدمت جامعه)؛
- ۷- توسعه ارتباطات علمی-فرهنگی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- ۸- انطباق برنامه‌های آموزشی با دانش روز و نیاز جامعه.

از آنجا که نظام آموزش عالی به عنوان یک نظام پویا، هوشمند و هدفمند دارای دو بعد کمی و کیفی است، لذا رشد موزون، متناسب و متعادل این نظام مستلزم رشد همزمان ابعاد کمی و کیفی آن است. به عبارت دیگر، از یک طرف توسعه و گسترش کیفی نظام آموزش عالی

بدون در نظر گرفتن کمیت، به محرومیت انسانها از حق تحصیل در دوره‌های عالی و افزایش نابرابریهای اجتماعی منتهی می‌گردد و از طرف دیگر، رشد و گسترش کمی آن نیز بدون توجه به امر مهم کیفیت مسائلی از جمله افت تحصیلی، کم‌بازده شدن فعالیت‌های آموزشی و از دست رفتن فرصت‌های ابداع و نوآوری را در پی دارد. از این رو، نظام آموزش عالی کشور باید به هر دو بعد کمی و کیفی توجه کامل داشته باشد.

مسئله اصلی آن است که در بعد اصلاح نظام ساختاری در آموزش عالی باید به این باور رسید که خودگردانی سازمانی و آزادی علمی در بستر ارزشها و باورهای مذهبی و ملی دو ویژگی برجسته و وجه تمایز اصلی دانشگاهها در مقایسه با سایر سازمانها و نهادهای اجتماعی است. به رسمیت شناختن و احترام به این دو اصل باید کاملاً مستقل از میزان وابستگی دانشگاهها به اعتبارات دولتی باشد. با اتکای به این دو اصل است که دانشگاهها خواهند توانست نقش و رسالت خود را به عنوان مشاوران و ناصحان امین جامعه ایفا نمایند. هرچند که تصویب طرح تشکیل هیأت امنای دانشگاهها توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۷ و به دنبال آن تصویب لایحه «نحوه انجام دادن امور مالی و معاملاتی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی» در سال ۱۳۶۹ توسط مجلس شورای اسلامی تا حدودی در رفع تنگناها و تحقق دو اصل فوق مؤثر بوده‌اند ولی به دلیل فراگیر نبودن مصوبات و ناظر نبودن آنها به جوانب مختلف امور اداری و مالی در دانشگاهها و همچنین وجود مراکز متعدد تصمیم‌گیری و نیز دیگر قوانین و مقررات متعارض و متناقض، عملاً وضعیتی فراهم شد که دانشگاهها نتوانند برابر انتظار به ایفای هر چه بهتر رسالت‌های خود بپردازند. بر همین اساس، از جمله اهداف عمده در عرصه آموزش عالی، تلاش در جهت ارتقای معنی‌دار اختیارات مدیریتی دانشگاهها و سهم‌کردن پیکره اصلی هیأت علمی در برنامه‌ریزیهای علمی و نیز سهم‌کردن دو قشر مهم دانشجو و استاد در سرنوشت دانشگاههاست. رسیدگی به وضعیت معیشتی استادان، ایجاد تسهیلات ویژه در جهت تأمین سریع و به موقع نیازهای تجهیزات آزمایشگاهی و قطعات وابسته به آن و نیز فراهم نمودن شرایط مناسب برای تحصیل بی‌دغدغه دانشجویان از اهم مواردی است که باید بدان پرداخته شود.

هرچند اصل مشارکت مردمی در فعالیتهای آموزش عالی به عنوان یکی از اصول پذیرفته‌شده نظام است ولی باید دقت کافی به کار گرفته شود تا فعالیتهای مردمی تحت نظارت و هدایت تمام و کمال وزارتخانه‌های ذیربط انجام پذیرد تا ضمن حصول و اطمینان کافی از رعایت سیاستهای نظام، از عرضه علم آفت‌زده به مردم نیز غفلت نشود. از آنجا که طبق اصول قانون اساسی، دولت مکلف به سرمایه‌گذاری لازم تا حد رفع نیاز مشروع جامعه برای تأمین نیروهای متخصص می‌باشد، از

این رو توصیه می‌شود که دانشگاه‌های دولتی بیشتر هم خود را مصروف دوره‌های پیشرفته تخصصی، حرفه‌ای و تحصیلات تکمیلی کنند و بخش مردمی به نوبه خود عمدتاً در جهت تحقق اصل آموزش عالی فراگیر (آموزش عالی عمومی) مشارکت داشته باشد.

همانطور که گفته شد، آموزش عالی فارغ از مشکلات و معضلات نیست. باید زمینه‌های لازم برای رشد و تعالی مؤسسات آموزش عالی مهیا شود و طرح‌هایی همچون ایجاد آزمایشگاه‌های ملی و قطب‌های پژوهشی، تشویق همکاری‌های بین دانشگاهی، دسترسی آسان و سریع به تجهیزات و قطعات آزمایشگاهی و تحقیقاتی، تنوع بخشیدن به منابع مالی دانشگاهی، تأمین کتابها و مجله‌ها، اصلاح هرم هیأت علمی، گسترش کمی و ارتقای کیفی تحصیلات تکمیلی، اصلاح هرم استخدامی و در نهایت، اصلاح روش‌های به کارگیری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از اهم اموری است که باید بدان پرداخته شود. افزون بر آن، به منظور ایجاد تحرک بیشتر در بین دانشجویان، این قشر به عنوان نسل آینده‌ساز مملکت در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و تخصصی، باید از نشاط سیاسی و از شخصیتی با اعتماد به نفس و با اتکال و از آگاهیه‌های بالای اجتماعی برخوردار شوند. یکی از راه‌های مؤثر برای رسیدن به چنین هدفی، تقویت تشکلهای دانشجویی در چهارچوب ضوابط شورای عالی انقلاب فرهنگی و رهنمودهای مقام معظم رهبری است.

سیاست‌های اجرایی

حال با عنایت به موارد اشاره شده نسبت به نقش و اهمیت جایگاه آموزش عالی در جامعه، توصیه‌های زیر به عنوان سیاست‌های اجرایی و مکمل راهبردهای اساسی اشاره شده به منظور تحقق رسالت‌های اصولی و اصلی آن مطرح نظر خواهد بود:

- ۱- دوری جستن از تمرکزگرایی و واگذاری نقش بیشتر و مؤثرتر به دانشگاه‌ها از طریق تقویت هیأت‌های امانت و اصلاح وظایف آنها؛
- ۲- تقویت نقش ارزشیابی و نظارتی وزارتخانه‌های ذیربط در آموزش عالی بر بخش‌های آموزش عالی دولتی و غیردولتی؛
- ۳- بهبودبخشیدن شاخص‌های کیفی در آموزش عالی؛
- ۴- گسترش موزون آموزش عالی؛
- ۵- ایجاد زمینه‌ها و انگیزه‌های مناسب در خصوص تشویق برقراری ارتباط بین دانشگاه‌ها و سایر بخش‌های خدماتی و تولیدی کشور؛
- ۶- ایجاد زمینه‌های مناسب در برقراری رقابت سالم بین دانشگاه‌ها؛
- ۷- توجه ویژه به شناسایی و پرورش استعداد‌های درخشان؛
- ۸- رعایت اصل مهم عدالت اجتماعی در کلیه امور تصمیم‌گیری در خصوص آموزش عالی؛

۹- تعیین معیارها و شاخص‌های معنی‌دارتر در تخصیص بودجه به مؤسسات آموزش عالی؛

۱۰- توجه به رشته‌های جدید و سرنوشت‌ساز و رسیدن به مرحله تولید علم؛

۱۱- توجه ویژه به نقش پژوهش و تشویق کار گروهی؛

۱۲- ارزیابی شیوه‌های تدریس و استفاده از نوآوری‌های جدید و عنایت خاص به گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی بین دانشگاهی؛

۱۳- توجه ویژه به همکاری‌های علمی و فرهنگی با کشورهای اسلامی؛

۱۴- محقق‌کردن شعار وحدت حوزه و دانشگاه؛

۱۵- تنظیم طرح‌های اجرایی و فراگیر بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت در قالب توانایی‌های بالقوه هر دانشگاه برای پیشبرد اهداف، کمک به سنجش کارایی دانشگاه‌ها و نیز روان‌سازی امر نظارتی وزارت بر آنها؛

۱۶- تقویت و ارتقای نقش ممتاز هر دانشگاه در زمینه قابلیت ویژه آن، قابلیت‌هایی که دانشگاه در آن از مزیت و شهرت خاص برخوردار است.

توصیه‌ها

موردی که به صورت توصیه و جمع‌بندی نهایی این نوشتار ارائه می‌شود، به شرح زیر است:

- توجه جدی به توسعه مقطع تحصیلی کاردانی. درصد دانشجویان کاردانی از ۳۴ درصد قبل از انقلاب به ۱۴/۷ درصد و درصد فارغ‌التحصیلان از ۵/۰۲ به ۲۶ درصد کاهش یافته است. از بعد مقایسه تطبیقی نیز نسبت به کشورهای همچون کانادا، امریکا، انگلستان و مالزی که درصد کاردانی آنها بین ۳۰ تا ۴۹ درصد است در وضعیت نامطلوبی قرار داریم. از این رو، توصیه می‌شود که دانشگاه جامع علمی- کاربردی و مؤسسات آموزش عالی وابسته به سایر دستگاه‌های دولتی و نیز مؤسسات آموزشی عالی غیر دولتی به این امر اهتمام کنند.

۲- توجه خاص به توسعه دوره‌های کارشناسی ناپیوسته. توصیه می‌شود که دانشگاه‌های وابسته به مؤسسات دولتی و نیز دانشگاه جامع علمی- کاربردی در این راستا قدم بردارند.

۳- تلاش شود تا تحقق شاخص‌های کیفی براساس ازدیاد کادر آموزشی تمام وقت انجام پذیرد. به عبارت دیگر، سعی در تضعیف روند استفاده از هیأت علمی حق‌التدریس بشود. طرح استاد همکار تا حدودی رافع این مشکل است.

۴- به منظور تشویق در برقراری ارتباط بین دانشگاه‌ها و سایر مراکز خدماتی تولیدی و روآوردن هر چه بیشتر اعضای هیأت علمی به امر

تحقیق، در نحوه بودجه‌بندی حداقل برای دانشگاه‌های دارای هیأت ممیزه و نحوه پرداخت حقوق به اعضای هیأت علمی آنها تجدیدنظر شود. می‌توان از تجارب سایر کشورها استفاده کرد. به عبارت دیگر، اجازه داده شود تا بخشی از حقوق اعضای هیأت علمی از طریق مشارکت در فعالیتهایی همچون مشاوره علمی و خدمات فنی و پژوهشی تأمین شود.

۵- تشویق به نوآوری در برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی و روش تدریس دانشگاه‌ها را از درجا زدن باز می‌دارد (همانند تأکید بر موضوعهایی همچون کارآفرینی، نهادینه‌شدن پژوهش در برنامه‌های آموزشی).

۶- سعی شود تا قوانین و آیین‌نامه‌ها از قبیل آیین‌نامه ارتقا تا آنجا که میسر است در جهت تشویق فعالیتهای گروهی تدوین شود.

۷- دانشگاه‌های گروه اول و دوم بیشتر تلاش خود را در طول برنامه سوم در جهت اصلاح هرم دانشجویی و هرم هیأت علمی صرف کنند و از رشد دادن به تعداد دانشجو در مقطع کارشناسی پرهیز کنند.

۸- به منظور جهت بخشیدن به تحقیقات و انگیزه‌مند کردن آن سعی شود تا با مساعدت شورای پژوهش‌های علمی کشور و سایر نهادهای ذیربط، طرح‌هایی خاص به دانشگاه‌ها سفارش شود.

۹- دانشگاه‌های نوپا، صرفاً در چهارچوب قیدها و معیارهای کیفیت به ویژه معیارهای مربوط به فضاهای کالبدی و هزینه سرانه اقدام به بالابردن تعداد پذیرش دانشجو در مقطع تحصیلی کارشناسی نکنند.

۱۰- در خصوص دانشگاه جامع علمی - کاربردی با عنایت به اینکه تجربه‌ای چندان پایدار و ممتدی در این زمینه جز برای مدت چندسالی از قبل از انقلاب نداریم - مثل دانشگاه علم و صنعت ایران - توصیه می‌شود تا به منظور تأمین کادر هیأت علمی خاص این‌گونه دوره‌ها تمهیدات و پیش‌بینیهای لازم برای اعزام بورسیه به کشورهایی که در این‌گونه امور تجارب ارزشمندی دارند انجام پذیرد.

۱۱- از آنجا که هیچ‌گونه اطلاعات آماری از وضع نظام آموزش حوزوی و نیز آموزش ضمن خدمت و معیارهای مطلوب و آرمانی آن نداشتیم، لذا نمودارهای مربوط به این نظامهای آموزشی فاقد اطلاعات آماری است. توصیه می‌شود که برای این نظامهای آموزشی و همچنین نظام آموزشی خاص دانشگاه جامع علمی - کاربردی نیز اندازه‌ای برای شاخصهای عمده کیفی آنها با کمک مسؤولان ذیربط آنها تهیه و تنظیم شود.

۱۲- به دانشگاهها توصیه شود تا با برقراری یک فرایند ارزیابی درونی به تحلیل وضع موجود، و نیز طراحی اجرایی و واقع‌بینانه برای دستیابی به اهداف مطلوب تعیین شده برای آن دانشگاه در برنامه سوم بپردازند.

۱۳- به منظور سامان دادن به مدارک دانشگاهی و استاندارد کردن آنها

ضرورت تنظیم و برقراری امتحانهای جامع کیفیت در برنامه سوم به شدت احساس می‌شود.

۱۴- تشویق به برگزاری دوره‌های آموزشهای مستمر برای دانش‌آموختگان دانشگاهی به منظور جلوگیری از تحلیل رفتن آموخته‌های آنان و نیز بهنگام نگه‌داشتن آنها نسبت به آموزه‌ها و یافته‌های جدید علمی.

۱۵- توجه ویژه به ساخت خوابگاه برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی و برخوردار کردن آنها از سایر امتیازات همچون بیمه کامل، امکان تحصیل فرزندان در مدارس وابسته به دانشگاهها، مشارکت در طرحهای تحقیقاتی دانشگاه و کسب درآمد از آن از طریق اخذ بورسیه‌های تشویقی (Fellowship) بدون دادن هیچ‌گونه تعهد استخدامی و اعزام به خارج از کشور برای شرکت در دوره‌های کوتاه مدت آموزشی - تخصصی و کنفرانسها و ... به گونه‌ای که انگیزه تحصیل در داخل و شرایط آن تا حدودی هم‌پایه انگیزه و شرایط تحصیل در خارج بشود.

۱۶- بسیج در تجهیز دانشگاهها به وسایل و تجهیزات آزمایشگاهی و پژوهشی جدید و نیز تجهیز کلیه دانشگاههای کشور به شبکه‌های اطلاع‌رسانی داخلی و خارجی.

۱۷- توجه جدی به افزایش مهارتها و ارتقای قابلیت‌های چندبعدی دانش‌آموختگان برای مقابله سهل‌تر با مسائل و ابعاد مختلف اجتماعی.

۱۸- تشویق دانشگاههای منطقه‌ای به عنایت به رفع نیازهای علمی از طریق ایجاد رشته‌های خاص (بومی) برای منطقه‌های ذیربط و برگزاری دوره‌های آموزشهای مستمر برای عموم.

۱۹- تشویق دانشگاهها به اجرای طرح تعاون دانشگاهی از طریق ایجاد انگیزه‌های مالی و استفاده از سایر امتیازات موجود.

منابع

- ۱- گزارش اجمالی بررسی کیفیت آموزشی دانشگاهها، حوزه معاونت آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، (۱۳۷۷).
2. 50 years For Education, Unesco, (1997).
- ۳- آمار آموزش عالی ایران سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، (۱۳۷۷).
- ۴- گزارش ملی آموزش عالی ایران ۷۵-۱۳۷۴، حوزه معاونت آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، (۱۳۷۶).
5. Encyclopediia Britanica, Britanica World data, (1997).
6. Statistical Yearbook, Unesco, 1996, Published (1997).
- ۷- رسالتها و خط مشی‌های نظام آموزش عالی برای ایران ۱۴۰۰، معاونت آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، (۱۳۷۷).
- ۸- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار کشور سازمان برنامه و بودجه، سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.